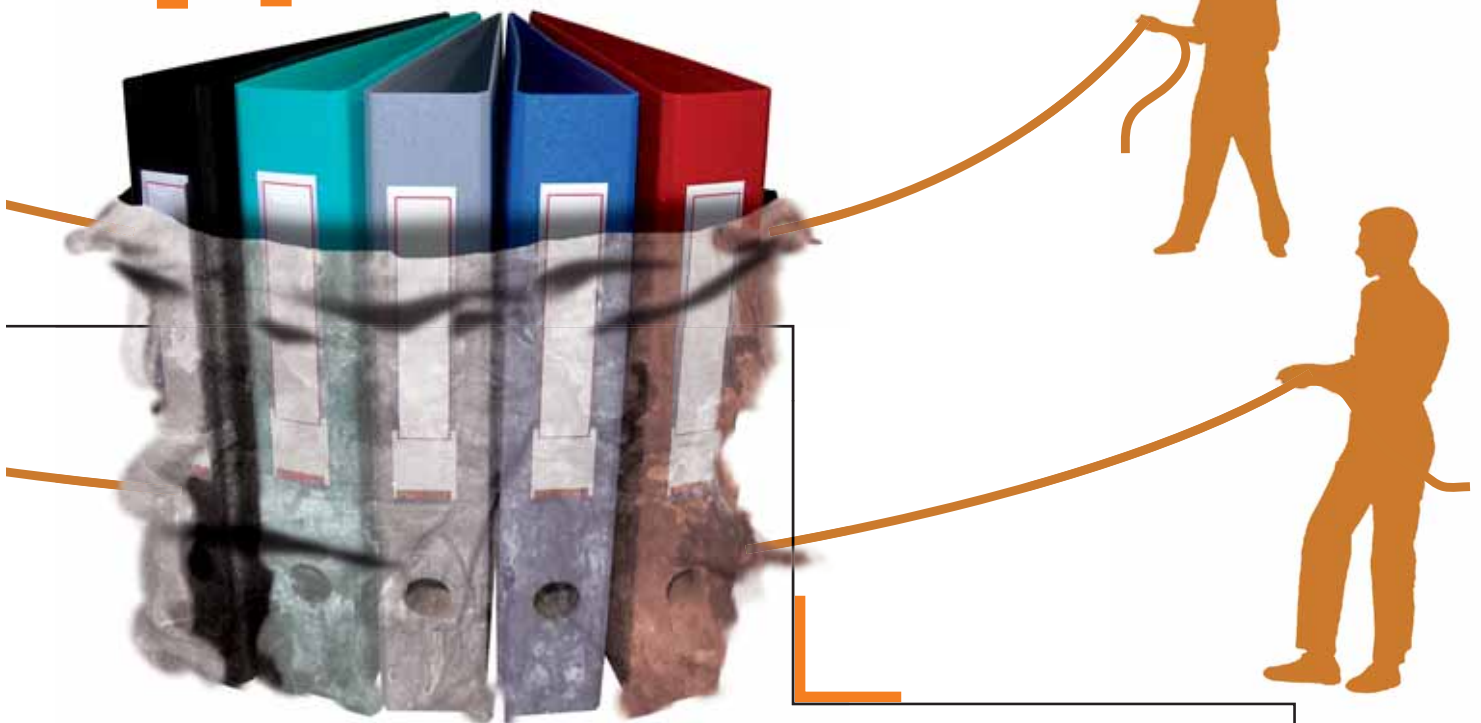




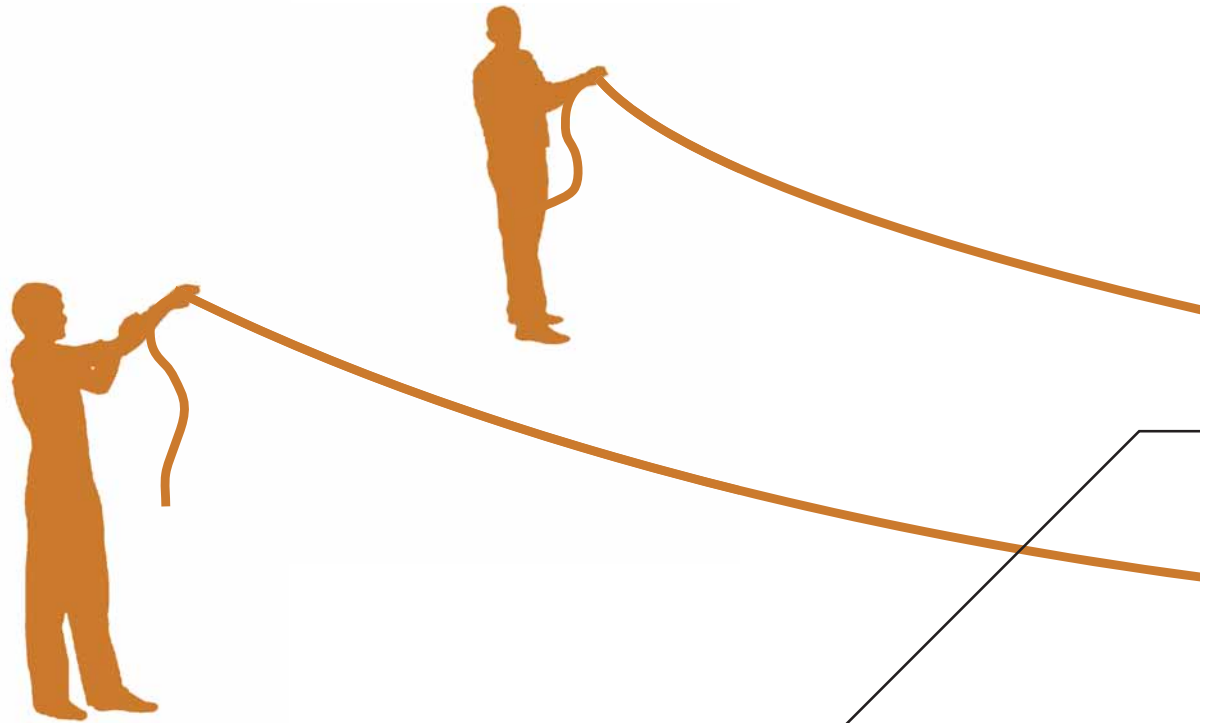
تحول به شرط اشتیاق!

سردبیر



سنتی و غیرپویای موجود، نداشتن برنامه مشخص برای جلب حمایت سایر دستگاه‌ها، عدم همپوشانی و همراهی برنامه‌های تحولی در حوزه معاونت‌های مختلف آموزش و پرورش در فرایند اجرا از ستاد تا صف، نگاه زیرکانه در جایگزینی فعالیت‌های جاری ذیل برنامه‌های تحولی، اجرای ناشیانه و غیرهماهنگ و نارسای برنامه هدایت تحصیلی و ... از جمله اقدامات و فعالیت‌های غیرراهبردی و غیر کارشناسی است که مانع پیشرفت و عامل صرف هزینه‌های مضاعف و گزاف مادی و معنوی در نظام آموزشی است. یکی از مهم‌ترین این هزینه‌ها ایجاد ناامیدی از آثار مثبت برنامه‌های تحولی در تصور و باور ذی‌نفعان نظام است. برای جلوگیری از این هزینه‌ها و اقدامات غیرراهبردی لازم است مدعیان و مشتاقان تغییر و تحول را از پایین نظام افزایش دهیم؛ یعنی تقویت راهبرد فشار از پایین به بالا. امروز به هر دلیلی، نیروهای حوزه صف آن‌چنان که باید مشتاقانه از

آموزش و پرورش با برخورداری از سند تحول بنیادین، در شرایطی نیست که دست به اقدامات غیر راهبردی بزند و هر روز راه جدیدی را پیش روی خود ببیند. اقدامات غیر راهبردی اقداماتی است که آینده‌نگرانه نباشد و دور دست‌ها را در نظر نگرفته و یا به سفارش نیروهای مسلط، هر از چند گاه بر نظام آموزشی تحمیل شود. کارهای کارشناسانه از اهمیت بالایی برخوردارند لکن چنانچه همین اقدامات کارشناسانه در جهت و در ریل نگاه راهبردی قرار نگیرند وافی به مقصود و اثربخش نیستند و شاید در کوتاه مدت آثار مثبتی را نمایان سازند، اما در دراز مدت، هزینه مضاعف و گزافی را متوجه نظام آموزشی می‌کنند. برای مثال، اصرار بر چاپ هر ساله همه کتاب‌های درسی، محور قرار دادن کتاب درسی به جای برنامه درسی (تقدس بخشی به کتاب درسی)، در نظر گرفتن طرح رتبه‌بندی مدارس به جای افزایش حقوق و دستمزد معلمان، مدیریت در چارچوب ساختار سازمانی



دیگر اینکه چند سالی است مدیران مدارس و معاونان و رؤسای مناطق آموزشی، در زمینه مدیریت فرایند و بهسازی و اصلاح فرایندهای آموزشی و تربیتی هم مطالعه می‌کنند و هم برنامه‌ریزی و هم اینکه به اهمیت و ضرورت و نقش بهسازی فرایندهای نظام آموزشی، تربیتی و اداری در مدرسه پی برده‌اند. آنان به درستی می‌دانند که در نظام آموزشی متمرکز، در ورودی‌ها تأثیر و مداخله چندانی ندارند ولی در فرایندها آزادی عمل بیشتری دارند و با سرمایه‌گذاری در این بخش می‌توانند تأثیرگذار باشند. بنابراین، با تکیه بر این باور توانسته‌اند تا حدود زیادی موجبات کیفیت‌بخشی به مدارس را فراهم آورند. آنچه در این مجال کوتاه بیان شده است، تصویری از نبود هم‌بستگی ملی در اجرای برنامه‌های تحولی را به ذهن‌ها متبادر می‌سازد و اینکه سهم مدیران ارشد نظام از بالا و مدیران مدارس از پایین برجسته‌تر شده است و این مسئله می‌طلبد که در این راستا با هم‌صدایی و هم‌فکری و همدلی بیشتری حرکت کنیم.

برنامه‌های تحولی استقبال نمی‌کنند و به اصطلاح، کسی در درگاه مدارس چشم به ورود اقدامات و برنامه‌های تحولی ندوخته است. به عبارت دیگر، به زعم آنان کاری در مدرسه معطل و لنگ ابلاغ برنامه‌های تحولی نیست. این نیز آسیبی بزرگ است و به راه‌چاره‌های راهبردی نیاز دارد. البته منصفانه نیست که برخی از شوق و اشتیاق‌های مدارس و مناطق آموزشی کشور در گرایش به داشتن برنامه‌های راهبردی را نادیده گرفت. چرا که هستند مناطق و مدارس که این روزها به برنامه‌ریزی راهبردی و برنامه عمل در قالب مدارس پیرو برنامه تعالی و یا مستقل از این نام و نشان‌ها، روی آورده‌اند و برای کسب و فراگیری آن تلاش و هزینه می‌کنند یا مناطق و مدارس هستند که برای آموزش و توانمندسازی معلمان و والدین برنامه سالانه تدوین کرده‌اند و در اجرای آن اهتمام دارند. لیکن این امر مهم باید به عنوان نگرشی غالب در نظام آموزش و پرورش کشور حاکم شود و آن نیز نیازمند گفت‌وگو و هم‌بستگی و هم‌فکری است.